

## گروه سوم

اول ترجمه به وجود آمد، بعد صحبت درباره ترجمه آغاز شد. نمی‌توان تصور کرد در جامعه‌ای ترجمه صورت نگیرد، ولی درباره آن صحبت کنند، همانطور که نمی‌توان تصور کرد در جامعه‌ای ترجمه صورت بگیرد، اما درباره آن صحبت نکنند. وقتی در جامعه‌ای ترجمه صورت می‌گیرد دیر یا زود صحبت درباره آن نیز آغاز می‌شود. حال اگر کسی از میان مترجمان ادعا کند که این صحبتها بی‌فایده است و ربطی به کار ترجمه ندارد، باید گفت اولاً صحبت درباره ترجمه اجتناب‌ناپذیر است. ثانیاً اگر به چشم فایده به این صحبتها می‌نگریم، که البته همینطور نیز هست، نفس صحبت کردن درباره ترجمه اشکال ندارد. اشکال در کیفیت حرفهایی است که زده می‌شود. مسأله این است که آنچه می‌گوییم تا چه حد به کار عملی ترجمه مربوط است، یعنی تا چه حد از کار مترجمان مایه می‌گیرد و با چه دقتی ترجمه را توصیف کرده و مشکلات و احیاناً راه‌حل‌ها را نشان می‌دهد.

در غرب دو گروه هستند که درباره ترجمه حرف می‌زنند و ترجمه را ارباب جمعی حوزه مطالعات خود می‌دانند. گروه اول افرادی هستند با پیشینه ادبیات و گروه دوم افرادی هستند با پیشینه زبانشناسی. گروه اول که از جذبه و نفوذ بیشتری برخوردارند، همان شیوه ذهنی را که در توصیف ادبیات به کار می‌برند در توصیف ترجمه نیز به کار می‌برند. سخن اینان بیشتر ماهیت تجویزی دارد زیرا از جایگاه اقتدار زبانی و ادبی سخن می‌گویند. گروه دوم همان شیوه عینی را که در توصیف زبان به کار می‌برند در توصیف ترجمه نیز به کار می‌برند. سخن اینان بیشتر ماهیت توصیفی دارد. اگر بخواهیم با کمی مبالغه و بدبینی درباره این دو گروه داورى کنیم، باید بگوییم که این دو گروه چشم دیدن هم را ندارند، مترجمان هم چشم دیدن آنها را. به قول معروف، مهمان از مهمان بدش می‌آید، صاحبخانه از هر دو.

به اعتقاد من، اگر چه در بین این دو گروه سخن شنیدنی کم نیست، اما واقعیت این است که این دو گروه خود مترجم نیستند و مشکلات مترجمان را درک نمی‌کنند و لذا نباید از آنان

انتظار حل مشکل داشت. اینان از منظر خود به ترجمه می‌نگرند. یعنی از بیرون نه از درون، و به دنبال اهداف خود هستند.

دو گروهی که در غرب وجود دارند، در ایران نیز کم و بیش هستند. اما وضعیت ترجمه در غرب با وضعیت ترجمه در ایران لاقلاً از دو جهت متفاوت است. اولاً اگر بحث خود را به کشورهای انگلیسی زبان محدود کنیم، در این کشورها نگرانی در مورد زبان ملی وجود ندارد. انگلیسی غولی آسیب‌ناپذیر است. اگر انگلیسی از هر زبان تاثیر بپذیرد فقط بر قدرت آن افزوده می‌شود چون همه چیز را به کام خود می‌کشد و از آن خود می‌کند. زبان فارسی، علی‌رغم قدرت و پیشینه شکوهمندش، از این جهت با انگلیسی قابل مقایسه نیست. وارد شدن بی‌رویه تعبیرات و شیوه‌های بیان انگلیسی به فارسی هویت این زبان را به مخاطره انداخته است. مترجمان، همچون دیگر اصحاب قلم، نسبت به زبان فارسی مسئولند و این مسؤلیت بالاتر از مسؤلیت آنها در قبایل نویسنده متن اصلی یا خواننده ترجمه است. تفاوت دیگر این است که در غرب، به دلیل اینکه صنعت ترجمه و نشر صنعتی حرفه‌ای است و کپی رایت رعایت می‌شود، آنچه به نام ترجمه صورت می‌گیرد و چاپ می‌شود از حداقل استانداردهای زبانی برخوردار است. اگر ناشری تصمیم بگیرد اثری ترجمه شده را دوباره ترجمه یا چاپ کند، این به خاطر آن نیست که ترجمه اوئی ضعیف یا غلط است. تفاوت میان ترجمه‌ها ناشی از تفاوت سبکهای مترجمان است.

این دو تفاوت موضوعات مهمی هستند که باید در جای خود به تفصیل درباره آنها صحبت کرد. منظور من از طرح مسأله گفتن این نکته بود که در عرصه ترجمه در ایران لازم است گروه سومی به وجود بیاید. این گروه در درجه اول باید خود مترجم باشد و در درجه دوم علاقه مند به تحقیق درباره موضوعات مربوط به کم و کیف کار حرفه‌ای خود. این گروه مترجم - محقق که دلبستگی به زبان فارسی دارد و از پشتوانه غنی زبانی و فرهنگی برخوردار است، نسبت به تاثیرات نامطلوب زبانهای بیگانه بر زبان فارسی بی‌اعتنا نیست. از نظر اینان زبان فارسی از یک سو با گذشته‌ای ادبی پیوند دارد و از سوی دیگر برآورده کننده نیازهای زبانی و فرهنگی نسل امروز است.

ما در مترجم خود را به این گروه سوم وابسته می‌دانیم و دست کسانی را که در این جهت با ما همکاری می‌کنند به گرمی می‌فشاریم. ما دوستانمان را از میان مترجمان و دلسوختگان زبان فارسی انتخاب کرده ایم و برای خود رسالتی زبانی و فرهنگی قائلیم و امیدواریم که در تحقق آن در حد توان بکوشیم.

علی خزاعی فر